



ماندن

هویت شاگرد: شما در مسیح

دکتر دیوید پلات

۹ سپتامبر ۲۰۰۷

هویت شاگرد: شما در مسیح

متی ۱۱: ۲۸ - ۳۰

اگر کتاب مقدس دارید و امیدوارم که داشته باشید، لطفاً به همراه من متی ۱۱ را باز کنید. اولین کتاب عهد جدید. متی ۱۱. قصد داریم در سری جدیدی به نام "ماندن" تعمق کنیم. ماندن در مسیح به چه معنی هست؟ ما نگاهی خواهیم داشت به مفهوم بودن در مسیح، راه رفتن با مسیح، و شاگرد مسیح بودن و پیرو مسیح بودن.

هدف از این مطالعه برای ما فقط این نیست که بدانیم معنی بودن در مسیح چیست، یا بدانیم شاگرد مسیح بودن و یا پیرو مسیح بودن یعنی چیست. هدف برای همه ما این هست که دیگران را به پیروی مسیح و به بودن در مسیح هدایت کنیم. ما دیگر مسیحیت را صرفاً برای استفاده خودمان زندگی نمیکنیم. هدف برای ما این نیست که به برخی حقایق از متی ۱۱ نگاه کنیم تا بتوانیم از اینجا بریم و بگیم خوشحالم که اینو یاد گرفتیم. هدف برای همه ما این هست که از این زمانی که با هم هستیم فارغ بشیم و از اینجا بریم و قادر باشیم حقایق متی ۱۱ را تعلیم دهیم، پس در انتهای این سری بعد از پشت سر گذاشتن هشت موعظه از این سری، کلیسا تجهیز خواهد شد نه تنها بداند معنی ماندن در مسیح چیست، بلکه قادر خواهد بود دیگران را به ماندن در مسیح هدایت کند.

بنابر این ما دیگر فقط دریافت کننده نیستیم. ما تکثیر کننده هستیم. کلام پیش ما متوقف نمیشود. آن توسط ما منتشر میشود. هدف این هست که بعد از این زمان با هم بودن شما تجهیز شوید. هدف برای ما این نیست که فقط حقیقت را یاد بگیریم.

متی ۱۱. ما بر آیات ۲۸ تا ۳۰ تمرکز خواهیم کرد، اما می خوام از آیه ۲۵ شروع کنم فقط به این دلیل که زمینه متنی را که قصد داریم با هم نگاه کنیم درک کنیم. متی ۱۱:۲۵ - ۳۰:

در آن وقت عیسی به سخنان خود ادامه داده گفت: ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، تو را سپاس می گویم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و به ساده دلان آشکار ساخته ای. آری ای پدر، خواست تو چنین بود. پدر همه چیز را به من سپرده است و هیچ کس جز پدر، پسر را نمی شناسد و هیچ کس پدر را نمی شناسد به جز پسر و کسانی که پسر بخواهد پدر را به ایشان بشناساند. ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، نزد من بیایید و من به شما آرامی خواهم داد. یوغ مرا بگردن گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من بردبار و فروتن هستم و جانهای شما آرامی خواهد یافت، زیرا یوغ من آسان و بار من سبک است. متی ۱۱:۲۵ - ۳۰

دعا: پدر دعا می کنیم که چشم و دل ما را باز کنی تا این حقایق عظیم را ببینیم. حقایق تسلی بخشی که تو در این متن به ما دادی. و دعا میکنیم که این کلمات در دل تمامی کلیسا جا بگیرد و دیدگاه ما را به صورت اساسی تغییر بده تا بدانیم معنی پیروی از عیسی مسیح چیه. در نام پر قدرت عیسی دعا میکنیم آمین.

آن سه آیه آخر، ۲۸، ۲۹، ۳۰، من معتقدم که یکی از واضح ترین، قدرتمند ترین، سریع ترین و زیباترین تصاویر را از مسیحیت آنگونه که عیسی طراحی کرده به ما میدهد. و در عین حال همان آیات یکی از واضح ترین، قدرتمند ترین و مؤثر ترین تویخ ها را به ما میدهد به خاطر آنچه که ما امروز به نام مسیحیت خلق کرده ایم. چیزی که میخوام در این موعظه ببینید و من سعی دارم تا جایی که در توانم هست آن را ساده بیان کنم، دو حقیقت ساده هست که از این متن استنباط میشود و زندگی ها را تغییر میدهد، و من معتقدم خلاصه مفهوم مسیحیت هست. آن طبیعت اساسی مسیحیت و چیزی را که مسیحیت را از دیگر اعتقادات مذهبی دنیا جدا میکند به تصویر میکشد. و من میخوام آن دو حقیقتی را که زندگی ها را عوض میکند ببینیم. ما امروزه تمایل خطرناکی داریم که معانی آنها را در کلیسا فراموش کنیم.

مسیحیت توضیح داده شده...

ما هر چه را که داریم به عیسی تسلیم میکنیم.

حقیقت شماره یک: ما هر چه را که داریم به عیسی تسلیم میکنیم. این شرح مسیحیت هست. حالا تصویر غالب در این متن خاص تصویر یوغ هست. یوغ یک وسیله چوبی سنگینی هست که روی گردن گاو نر قرار میگیرد تا به اون توان کشیدن گاری یا گاو آهن را بدهد. یوغ گاهی ممکنه انفرادی و برای یک گاو استفاده شود ولی گاهی هم برای استفاده دو گاو همزمان ساخته میشه و دو گاو نر بار را بطور مشترک حمل میکنند که پهلو به پهلو هم حرکت میکنند. معمولاً در یوغ های جفت یکی از گاو ها قویتر از دیگری هست. شما میتوانید یک گاو قویتر را در یک طرف و یک گاو ضعیف تر را در طرف دیگر ببینید. و گاو قویتر میتواند بار گاو ضعیف تر را هم بکشه. میتوانید از یک گاو که به فرمان های صاحب خود آشنا تر، با تجربه تر و قویتر هست در یک طرف استفاده کنید، در نتیجه گاو ضعیف تر هم میتواند مورد استفاده قرار گیرد و با همدیگر کار را به انجام میرسانند که اساساً بیشترین مقدار بار روی گاو قویتر خواهد بود.

خوب تصویر یوغ را که تصویر غالب در این متن هست متوجه شدید و پیش زمینه ای از آن دریافت کردید. بعد وارد این متن در متی بشید. عیسی در اواسط قرن اول برای گروهی از مردمان یهودی صحبت میکنه که تحت قوانین سخت یک سیستم مذهبی زندگی میکردند یک سیستم مذهبی سخت گیر. آنها با معلمین شریعت احاطه شده بودند. فریسیان که شریعت عهد قدیم را تفسیر میکردند. و اساساً شریعت را بر مردم تحمیل می کردند و میگفتند شما باید همه این کارها را انجام دهید. نه تنها شریعت عهد قدیم بلکه خودشان ۶۰۰ قانون دیگر اضافه کرده بودند که مجبور بودند از آنها پیروی کنند، قوانین و آئین نامه ها. پس شما مردمی را دارید که مذهب آنها بر هر کاری که باید در زندگی انجام میدادند مسلط بود. و این چیزیه که او در موردش با این جماعت که زیر بار سنگینی قرار داشتند صحبت میکنه. باری که آنها را خسته کرده بود. شما مردمی را دارید که تحت تمام این قوانین زندگی میکنند و تمام این رسومات که حتی قابل اندازه گیری نبودند. و این علما هر روز قوانین و دستورات تازه ای بر آنها تحمیل میکردند.

همینجا صبر کنید تا سریعاً به متی ۲۳ نگاه کنیم. میخوام به شما نشان بدم که عیسی چطور در آنجا از همین کلمه بار که اینجا در متی ۲۸:۱۱ بکار برده، استفاده میکند. به متی ۲۳ نگاه کنید. او همان کلمه بار را در آیه ۴ بکار میبره. با هم چند آیه اول متی ۲۳ را بخوانیم. میخوام ببینید که عیسی چطور به معلمین شریعت و مشکلاتی اشاره میکنه که در نتیجه این بوجود می آمد که آنها بارهای سنگین شریعت را بر مردم تحمیل میکردند. به این نگاه کنید: آن میگه: *آنگاه عیسی به مردم و شاگردان خود گفت: چون مُلایان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند، شما باید به هر چه آنها می گویند گوش دهید و مطابق آن عمل*

نمایید اما از اعمال آنان پیروی نکنید زیرا خود آنها آنچه می گویند نمی کنند. آنها بارهای سنگین را می بندند و بر دوش مردم می گذارند در حالی که خودشان حاضر نیستند برای بلند کردن آن بار حتی انگشت خود را تکان دهند. متی ۱:۲۳ - ۴

پس تصویر این هست. شما مردمی را دارید که احساس می کردند، توسط سیستم مذهبی ایشان دائماً بارهای سنگین بر دوش آنها گذاشته میشود. و عیسی نزد آنها میاد و میگه: ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، نزد من بیایید و من به شما آرامی خواهم داد. این زمینه ای هست که او این سخنان رو در آنجا میگه. او میگه: یوغ مرا بگردن گیرید. حالا معنی آن چی بود؟ ما هر چه داریم به عیسی تسلیم میکنیم. معنی آمدن نزد او و به گردن گرفتن یوغ او چی هست؟ اولین معنی آن، این هست که ما سنگینی تمام گناهانمون را به او میدیم. تصویری که در یهودیت قرن اول دارید اینه که، نتیجه تمام این قوانین و مقررات دائماً بر شانه های این مردم قرار می گرفت. دائماً این واقعیت به آنها یاد آوری میشد که آنها نمیتوانند از عهده اش برآیند. شما کسانی را دارید که مرتباً با این حقیقت روبرو هستند که قادر نیستند تمام این قوانین و شریعت را به جا بیاورند. و کسانی را دارید که احساس شرم و گناه میکنند چون قادر نیستند تمام این قوانین و مقررات را انجام دهند. و هر چه قوانین و مقررات بیشتری بر گرده آنها گذاشته میشد، بیشتر احساس گناه می کردند و بارشان سنگین تر می شد. و تنها کاری که تمام رهبران مذهبی و معلمین شریعت میکردند این بود که مرتباً بار گناه بیشتری را بر مردم تحمیل میکردند، چون هر روز قانون و مقررات تازه ای اضافه میکردند.

وقتی این متن را می خونم، یکی از بزرگترین ترس های من اینه که کلیسا های امروزی در حقیقت کاری را انجام میدهند که معلمین شریعت در قرن اول انجام میدادند.

وقتی در مورد تأثیرات گناه، احساس گناه، شرم و ترس مطالعه میکردیم، فرصتی پیش آمد که به خیابان های این شهر بروم و نظر مردم را در باره احساس گناه پپرسم، از افراد مختلفی پرسیدم وقتی به کلمه احساس گناه یا تقصیر فکر میکنید یا به کلمه شرم فکر میکنید اولین چیزی که به ذهنتون میرسه چیه؟ میدونید چی نظرم رو جلب کرد؟ این که در اکثر موارد مردم جواب دادند کلیسا، اونا میگفتند وقتی به این کلمه ها فکر میکنیم کلیسا به ذهنمون میرسه. آنها میگفتند دلمون نمیخواد کلیسا بریم چون همیشه وقتی از کلیسا خارج میشیم احساس گناه میکنیم.

حالا موضوعات مختلفی هست که باید در کلیسا به اونها پرداخت، اما وقتی داشتم این متن را میخوندم به فکر فرو رفتم که مبدا ما هم در کلیسا مرتکب همان گناهی بشویم که معلمین شریعت و رهبران مذهبی در قرن اول مرتکب میشدند. مبدا ما هم هر روز مقررات بیشتری به مردم تحمیل کنیم که باید برای زندگی

مسیحی انجام دهند و در نتیجه باعث بشیم مردم هر روز بیشتر و بیشتر احساس گناه کنند. خانم ها و آقایان میخوام به شما یادآوری کنم که اگر به عیسی مسیح ایمان آوردید، اگر به عیسی مسیح اعتماد کردید دیگر لازم نیست بار گناه تان را حمل کنید. او تماماً بار گناهان شما را بر روی صلیب به دوش کشیده. او تمام سنگینی گناه شما را حمل کرد و آن را برای تمام ابدیت بر روی صلیب میخکوب کرد. مز مور ۱۰۳:۱۲ می‌گه به اندازه ای که مشرق از مغرب دور است، به همان قدر گناهان ما را از ما دور می‌سازد. خدا در اشعیا ۴۳:۲۵ میفرماید: با وجود این، من خدایی هستم که گناهان تو را می‌بخشد، چون این ذات من است. من از گناهانت بر ضد تو استفاده نخواهم کرد. او بار تمام گناهان ما را بر میدارد. او سنگینی تمام گناهان ما رو بر میداره این معنی آمدن به زیر یوغ مسیح هست. ما هر چه داریم به مسیح تسلیم میکنیم. این چیزیه که ما میخوایم به او تسلیم کنیم. ما سنگینی بار گناهمون را به او میدیم. این زیبایی مسیحیت هست. ما دیگر مجبور نیستیم بار گناهمون را حمل کنیم. و این چیزیه که عیسی آنها را به اون دعوت می‌کرد، اما مسیحیت به همین جا ختم نمیشه. من معتقدم این جایی که مسیحیت اکثر ما در اونجا متوقف شده. اکثر ما مسیحیت را در این میبینیم که گناهانمون را به مسیح بدهیم، همین و بس! تنها مشکل در این جاست که الان چیکار میکنید؟ حالا که گناهانتون را به عیسی دادید، چگونه زندگی خواهید کرد؟ به محض اینکه گناهانتون را به عیسی مسیح دادید حیات مسیحی خودتون رو چطور زندگی خواهید کرد؟ اگه در همون جا متوقف بشید، هنوز سئوالات بی‌پاسخ زیادی داریم. و عمده چیزی را که عیسی ما را به اون فرا خونده از دست می‌دیم. پس میخوام ببینید که وقتی در مورد تسلیم کردن هر چیزی که داریم به عیسی صحبت میکنیم، از پیرو مسیح بودن حرف میزنیم، از دان تمام بار گناهمون صحبت میکنیم، آن جایی نیست که مسیحیت در اون متوقف بشه، بلکه آن جاییه که مسیحیت از آن شروع میشه.

دومین چیزی که ما به او میدیم اینه که ما تمام ناتوانی کامل خودمان را در اطاعت از خدا به او میدیم. میدونم که "کامل" و "تمام" یک معنی دارند، اما دلم میخواست میتوانستم سه یا چهار کلمه دیگر هم آنجا قرار دهم تا مطلب را کاملاً روشن کنم. ما لازمه اینجا مطلب را درک کنیم. ما در اطاعت از خدا بطور کامل، تمام و مطلق و بی اندازه ناتوان هستیم.

یوغی عیسی که در این متن از آن صحبت میکنه، و یوغ خودش را با آن مقایسه میکنه تماماً مربوط به شریعت یهود هست. او به آنها میگه شما بار شریعت را بر خودتون گرفتید. اما اینجا مسئله ای هست، عیسی به آنها نمیگه، اینو فراموش نکنید، عیسی به آنها نمیگه شریعت چیز بدی هست. عیسی باور داشت که شریعت چیز خوبی بود. در حقیقت او پیش از این در موعظه سر کوه گفته بود: گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صُف انبیا را باطل سازم. نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. یادتون میاد؟

شریعت چیز خوبیه. عیسی نمیگه "نزد من بیائید چون شریعت مهم نیست، پس نزد من بیائید و هر طور میخواهید زندگی کنید." این چیزی نیست که او میگه. چیزی که او دار میگه اینه " نزد من بیائید چون شما بار این شریعت را بر دوش دارید و هیچ امکان نداره که شخصاً بتوانید اعمال آن شریعت را انجام دهید." او میگه " نزد من بیائید چون بدون کمک من شما هرگز نخواهید توانست خدا را اطاعت کنید و هرگز قادر نخواهید بود خدا را راضی کنید." اما خطر مسیحیت معاصر اینه که فکر میکنیم میتوانیم.

ما فکر میکنیم میتوانیم از شریعت اطاعت کنیم. فکر میکنیم میتوانیم خدا را خشنود کنیم. من معتقد هستم که اکثریت ما که به عیسی مسیح ایمان آوردیم، بار آن را بر خودمون گرفتیم و سعی میکنیم زندگی مسیحی را با قدرت خودمان پیش ببریم تا جایی که با این خطر مواجه هستیم که کل مفهوم مسیحیت را یکسره از دست بدهیم.

لطفاً خوب به من گوش کنید. به چیزهایی که میگم دقت کنید، نگاه کنید ببینید تعریف زندگی مسیحی چیه. غالباً ما زندگی مسیحی را بر اساس کارهای که خود ما انجام میدیم تعریف میکنیم و میگیم: " اگه تو مسیحی هستی، پس دعا کن، کتاب مقدس رو مطالعه کن، انجیل را بشارت بده، فیلم های مناسب ببین، سیگار نکش، ناسزا نگو، کار هایی را که دنیا انجام میده نکن. این تو را یه مسیحی میکنه." و اکثریت ما به دام این طرز تفکر می افتیم تا جایی که باور میکنیم که رضایت خدا از زندگی های ما بر اساس کاری هست که ما برای او انجام میدیم یا انجام نمیدیم. و اگه به حد کافی انجام بدیم اونوقت خدا از ما راضی میشه و اگه به حد کافی انجام ندیم یا شکست بخوریم اونوقت این احساس رو خواهیم داشت که خدا از ما ناامید شده.

حقیقتی که ما باید با اون روبرو بشیم، حقیقتی که تمامی مبانی مسیحیت بر اون اساس قرار گرفته اینه: شما هرگز قادر نخواهید بود با کاری که انجام میدید خدا را خشنود کنید. شما هرگز، هرگز نخواهید توانست با کاری که انجام میدید خدا را خشنود کنید! شریعت گرائی، زندگی به گونه ای هست که گویی شما میتوانید با کارهای شخصی خودتان، فیض و بخشش و رضایت خدا را جلب کنید. شریعت گرائی دامی نیست که فقط معدود افرادی به آن گرفتار میشوند، من فکر میکنم همه ما وسوسه میشیم که به آن دام بیفتیم.

این تقریباً مثل آن کسبه که در شو های تلویزیونی می آمد و چندین بشقاب را همزمان بر روی چوب هایی که روی صحنه ثابت میکرد می چرخوند. او از یک بشقاب شروع میکرد و هر بار بشقاب دیگه ای اضافه میکرد تا به ۵ یا ۱۰ بشقاب میرسید و او عقب و جلو میرفت و تلو تلو میخورد و در جایی که نزدیک بود بشقابی بیفته، او به طرفش می رفت و تعادل اون رو حفظ میکرد و دوباره می چرخوند تا بتونه ادامه بده.

تا حالا در زندگی مسیحی چنین احساسی داشتید؟ " من باید دعا کنم، باید شروع کنم به دعا، باید کتاب مقدس مطالعه کنم، خوب باید توی خونه این کارو بکنم، باید سر کار این کارو بکنم، باید اینجا این کارو بکنم تا زندگی مسیحی داشته باشم. من باید همه بشقاب ها رو با هم بچرخونم" ما از بشقابی به بشقاب دیگه میریم، سعی میکنیم همه کارهای خوبی رو که از یه مسیحی انتظار میره انجام بدیم. تا حالا احساس نکردید که خسته شدید؟ حوصله اتون از این سر نرفته؟

حالا باز هم نمیگم آن کارها بد هستند. اما زندگی مسیحی کردن به این منظور که باید همه این کارها رو انجام بدیم تا رضایت خدا را جلب کنیم عدم درک کل مفهوم مسیحیت هست. رفتن از بشقابی به سوی بشقاب دیگه و از اون به بشقابی دیگه. سعی در جلب رضایت خدا با کارهای خودمون کار آسونی نیست. و زیبایی چیزی که عیسی به ما در متی ۲۸:۱۱ - ۳۰ میگه اینه که مفهوم زندگی مسیحی اصلاً این نیست. مفهوم واقعی زندگی مسیحی اصلاً این نیست. اون لعنت یهودیت قرن اول بود و من معتقد هستم لعنت مسیحیت قرن ۲۱م، هم هست. این رو فراموش نکنید. مرد یا زن مذهبی ای که سعی میکنه همه این بشقاب ها را در تعادل نگهداره تا خدا را راضی کنه به همان اندازه از خدا دور هست که یک آتنیست از خدا دوره. هر مرد یا زن مذهبی ای که سعی میکنه همه این بشقاب ها را در تعادل نگهداره تا خدا را راضی کنه به همان اندازه از خدا دور هست که یک آتنیست از خدا دوره.

بذارید براتون مثالی بزنم که این اندیشه چطور بطور خزیده وارد میشه. بذارید دو سناریو بهتون بدم. اینو با هم تجسم کنیم. دو سناریو. سناریوی اول: ساعت شما صبح زنگ می زنه و شما بیدار می شید و بلافاصله از رختخواب بیرون میائید چون می دونید که باید وقت خلوت با خدا داشته باشید. پس از رختخواب بیرون میائید و میرید مدتی را به دعا سپری می کنید، و مدتی رو برای کلام خدا و همه چیز از همون ابتدای صبح به خوبی پیش میره. و از اونجا به سر کار میرید. به نظر می رسه هر جا که میرید همه چیز از پیش برنامه ریزی شده. حضور خدا بسیار در زندگیتون ملموسه. همه چی خوب پیش میره. شما با او راه میرید، در اشتراک با او راه میرید و به پایان روز می رسید و در راه بازگشت به خانه هستید. این فرصت رو دارید که انجیل رو با کسی در میون بذارید، این سناریوی ۱.

سناریوی شماره ۲: ساعت شما صبح زنگ میزنه و شما حدود شش هفت بار اونو خاموش میکنید هر بار اونو پنج دقیقه به پنج دقیقه به تأخیر می اندازید تا اینکه دیگه فرصتی برای رازگهان نمی مونه. صبح همه چی داره جز آرامش برای شما. شما بیدار میشید با عجله حاضر میشید و عازم کار میشید و همه چی نا منظم هست. هیچ کاری اون طور که باید درست پیش نمیره، شما روزتون رو به پایان میبرید، هیچ چیزی برنامه ریزی نشده و حضور خدا به نظر میرسه در این نقطه همه جا هست جز در نزدیکی زندگی شما.

شما همه اش میدوید تا کار هاتون رو سر و سامان بدید. بالاخره به پایان یک روز خسته کننده میرسید. بعضی از شما ها این هفته اونو تجربه کردید. به پایان روز میرسید و در راه بازگشت به خانه فرصتی پیش میاد که انجیل را با کسی در میان بذارید. حالا با اون دو سناریو سئوالی هست که میخوام ازتون بپرسم. در کدامیک از اون دو مورد فکر میکنید خدا شما رو با هدایت کردن اون شخص به مسیح برکت میده؟ تمایل ما این هست که اکثریت ما میگیماً قطعاً سناریوی اول. اما چرا حتی ما به اون فکر میکنیم؟ دلیلی که ما اینطور فکر میکنیم اینه که، تصور ما این هست که خدا به زندگی های ما بر اساس عملکرد ما در طول روز برکت میده.

چرا خدا به احتمال زیاد اینجا بیشتر از آنجا برکت میدهد؟ و جواب ما ممکنه این باشه چون در اینجا من با او راه میرفتم. و در آنجا احساس میکردم شایسته نیستم. تمام روز از او غفلت کرده بودم. من از نظر روحانی در جایی که باید باشم نبودم تا برای دریافت آن آماده باشم. پس احتمالاً او از من اونقدر استفاده نمیکنه. این پرده برداشتن از حقیقت مخفی در قلب مسیحیت ما هست. ما باید این طرز تفکر را ریشه کن کنیم که برکات خدا بر اساس عملکرد های ما هست. برکات خدا در هر دوی از این سناریو ها بر اساس فیض او هست و نه چیز دیگه. اون بر اساس چیزی نیست که من و شما بر سر میز می آریم. نکته کلی مسیحیت اینه که بهترین چیزی که ما عرضه میکنیم هنوز به اندازه کافی خوب نیست.

یک واعظ پیوریتن گفته "حتی اشک های توبه ما باید در خون عیسی مسیح شسته شود." نکته کلی چیزی که عیسی میگه اینه که اگه کل زندگی تونو سعی کنید شایسته باشید و تمامی احکام شریعت را پیروی کنید و سعی کنید به مقدار کافی و درست خدا را پیروی کنید و خدا را خشنود کنید، در هر بار ناتوان خواهید بود و شکست خواهید خورد. به سخنان ایان توماس گوش کنید. این هفته وقتی آنها را می خوندم دل منو به درد آورد. ایان توماس گفته:

من در باره برخی معلمین کانون شادی حرف میزنم، من در مورد بعضی واعظین پشت تریبون حرف میزنم، من در باره بعضی از میسیونر ها در عرصه خدمت حرف میزنم، من در باره بسیاری از مسیحیان معمولی پر شور و اشتیاق حرف میزنم. اونها مردم عجیبی هستند. شما ملاقات با اونها رو دوست دارید، اونها به هر زبانی از نجات صحبت میکنند و واقعاً به هر کلمه ای میگند صادق هستند. اونها ریاکار نیستند. اما آنها خسته هستند. بسیاری از آنها به حد درماندگی خسته اند. آنها از درون با احساس شکست و ناامیدی و بیهودگی و ناباوری احاطه شدند. میشه داستان های زیادی در مورد این زنان و

مردان گفت که با شجاعت و سرسختی ناشی از احساس وظیفه عشق و تعهد، جلو میروند و ادامه میدهند و ادامه میدهند، با این حال در اعماق وجودشان با تمام قلب خسته هستند. بارها و بارها آنها کنار تخت خوابشان زانو زدند و با چشمانی اشک بار نزد خدا ناله کردند، "خدایا تو میدانی من چقدر بی ثمر هستم. تو میدونی من چقدر پوچ هستم و تو میدونی چقدر بیات هستم و تو اینو میدونی" با این حال جوابش را نمیدونند. این لعنت مسیحیت هست. این چیزیه که امروزه فعالیت کلیسای عیسی مسیح را بر روی زمین فلج میکنه. در نبرد با کلام خدا، فکر خدا، اراده خدا و داوری خدا، زنان و مردان در هر جا، آماده میشوند چیزی را به خدا وقف کنند که خدا محکوم میکنه. نیروی جسمشان را. هیچ چیزی تهوع آور تر و رقت انگیز تر از این نیست که جسم سعی کند مقدس باشد.

نکته کلی مسیحیت اینه که ما نا توانی کامل و قطعی خودمان را در اطاعت از خدا به عیسی داده ایم. ما نمی تونیم اون کار رو انجام بدیم. پس این باور را کنار بذارید که شما میتونید شایسته بشید و به قدر کافی کار بکنید تا از او اطاعت کنید و او رو راضی کنید. از نبردی که در آن هیچ احتمال پیروزی برای شما نیست دست بردارید. حتی اگر تمام عمرتان نبرد کنید هرگز قادر نخواهید بود پیروز شوید. پس دست از نبرد بردارید. خدا را شکر که او پیشاپیش برای شما جنگیده و در نبرد پیروز شده! شما لازم نیست خودتون رو شایسته شریعت بکنید، او شایسته است. لازم نیست یاد بگیرید که از خدا اطاعت کنید و سعی کنید از خدا اطاعت کنید و لازم نیست سعی کنید همه کار های درست را انجام دهید. چون او قبلاً کار درست را انجام داده. او آن را برای شما انجام داده.

و نکته کلی مسیحیت اینه که نزد او بیائیم و هر چه که داریم به او تسلیم کنیم و بگیریم ما نمیتوانیم انجام دهیم. و در نتیجه ما دیگه مجبور نیستیم به این مرحله برسیم و فکر کنیم که خدا از ما مأیوس شده، چون خدا همه گناهان شما و همه ناتوانی های شما رو برداشته تا از شما خشنود بشه. او همه آنها را بر یک صلیب میخکوب کرده و وقتی به شما نگاه میکنه، او شما رو می بینه، نه نا امیدی در شما بلکه او شما رو می بینه و در شما شاد میشه، نه بخاطر یک ذره کار نیکوئی که شما کردید، بلکه تماماً بخاطر خون ریخته شده عیسی مسیح پسر او.

این چیزیه که عیسی میگه: او میگه: بیائید نزد من ای تمامی گرانباران من به شما آرامی خواهم داد. این به خاطر کارهایی که ما انجام میدیم نیست. این به خاطر کاریه که او انجام میده. ما هرچه که داریم به عیسی مسیح تسلیم می کنیم. ما نمیتونیم اونو انجام بدیم.

عیسی هر چه دارد به ما تسلیم میکند.

و زیبایی اون، حقیقت دوم هست: عیسی هر چه دارد به ما تسلیم میکند. به چیزی که او می‌گه نگاه کنید. او می‌گه، یوغ مرا بگردن گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من بردبار و فروتن هستم و جانهای شما آرامی خواهد یافت. (متی ۱۱:۲۹). این بخشی هست که همیشه منو در مورد این متن گیج کرده. اگه عیسی مسیح سعی میکنه منو آزاد کنه، پس چرا میخواد یوغ دیگه ای به گردن من بذاره؟ نکته کلی اینه که من به بار دیگه ای نیاز ندارم. درسته؟ تصویر یوغ را که قبلاً توضیح دادیم به یاد بیارید، آنجا یک گاه نر قوی و یک گاو نر ضعیف بودند.

حالا ببینید شما کسی رو دارید که قدرت او بی نهایت و کامل هست و کسی که صمیمانه فرمان های ارباب را میدونه و کسی که در اطاعت از اونها تا به انتها با تجربه هست. او کسیه که شما رو دعوت میکنه یوغ او رو برگیرید. شما با من زیر یک یوغ بیائید و ببینید که گاو نر قویتر این امکان رو برای گاو نر ضعیف تر فراهم میکنه تا تمام چیز هائی رو که او انجام میده، گاو ضعیف هم انجام بده. این تماماً بر اساس بودن او در یوغ هست. عیسی هرچه که داره به ما تسلیم میکنه.

او برای ما چی داره؟ شماره یک بر میگردد به تمام سنگینی بار گناه ما. شماره یک: او بخشش کامل از گناهانمون رو به ما میده. معیار خدا کمال هست. اینو فراموش نکنید. اینطور نیست که معیار های عیسی پائین تر از معلمین مذهبی و معلمین شریعت بود. معیار های او بالاتر از معلمین شریعت مذهبی بود. متی ۴۸:۵، عیسی می‌گه پس شما باید کامل باشید همان طور که پدر آسمانی شما کامل است. حتی یک نفر هم از دروازه های آسمان وارد نخواهد شد که آن معیار ها را کاملاً به جا نیاورد.

اهمیتی نداره که ما چه پدر یا مادر یا شوهر یا زن بزرگی بوده ایم، مهم نیست که چقدر پول داشته ایم و یا چه زندگی عالی ای داشته ایم ما هرگز نخواهیم توانست به آن معیار ها دست پیدا کنیم. و اگر در روز داوری جدا از عیسی در مقابل او بایستیم، اونوقت همه کارهائی که ما در این دنیا انجام داده ایم بدبختانه از معیار های خدا که برای پذیرش در حضور او مقرر کرده قاصر خواهند بود.

اما زیبایی اون اینه که در این متن به ما نشون میده که ما نمیتوانیم با آن معیار ها مطابقت پیدا کنیم و نمیتوانیم اون کارها و بکنیم، همینطور به ما نشون میده خدائی که جسم پوشید و پائین اومد تا در بین ما ساکن بشه خود او شریعت عهد قدیم را برداشت و اون رو حمل کرد. او از هر راهی وسوسه شد، اما هرگز یکبار هم اون رو رها نکرد. دنیا از هر راهی که می توانست او را تضعیف کرد اما او هرگز یکبار هم شریعت را رها نکرد. او شریعت عهد قدیم را به کمال به جا آورد تا وقتی شما با او زیر یوغ می ایستید، و حالا در آسمان در مقابل پدر هستید، عیسی می‌گه: او با منه. و شما بر مبنای معیار کامل عیسی مسیح وارد میشوید. او تمام گناهان ما را بطور کامل عفو می کند. حمد و جلال بر خدا که توسط کار

عیسی مسیح، زندگی عالی او و بعد مرگ او بر روی صلیب برای بار تمامی گناهان ما، گناهان من و شما و قیام پر شکوه او از مردگان او حالا میتونه به ما بگه: "تو دیگه مقصر و گناهکار نیستی. تو برای ابد بخشیده شدی."

او به ما عفو کامل از گناهان ما میدهد و آن عفو صلح با خدا منتهی میشود. چیزی که جالبه اینه، او کلمه آرامی را دو بار به کار میبرد. او میگه: ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، نزد من بیایید و من به شما آرامی خواهم داد. اولین باری که او آن کلمه آرامی را بکار میبرد، معنی اصلی آن تسکین هست. تقریباً مثل یک حسرت تسکین، دوباره جوان شدن. شما میتونید در محبت خدا آرام بگیرید. تصویر اون هست. آرامی خواهید یافت. اون همان تصویری که در رومیان ۱:۵ هست بنابراین چون از راه ایمان در حضور خدا نیک شمرده شده‌ایم از صلح با خدا که به وسیله خداوند ما عیسی مسیح برقرار گردید بهره مند هستیم. به وسیله ایمان به مسیح، ما وارد فیض الهی شده‌ایم، فیضی که در آن پایداریم و نه تنها به امید شراکتی که در جلال خدا داریم شادی می‌کنیم، (رومیان ۱:۵ - ۲). ما با خدا در صلح هستیم. ما دیگه چیزی نداریم که ما را از خدا جدا کند. عیسی به ما عفو کامل برای تمامی گناهان ما عطا کرد. من امیدوارم و دعا می‌کنم این حقیقت برای کسانی که با احساس گناه زمین گیر هستند باز شود که این واقعیتی برای آنهاست. او بخشش کامل از تمامی گناهانمون به ما عطا میکند و ما به او اعتماد میکنیم و به سوی او می‌آئیم.

اما ما هنوز ناتوانی کامل و مطلق خودمون را در اطاعت از شریعت داریم، خوب عیسی با اون چیکار کرد؟ او توانائی کامل خودش رو برای اطاعت از شریعت به ما میده. او توانائی امل و مطلق خود را به ما میده تا ما را قادر کنه از خدا اطاعت کنیم. این چیزیه که عیسی در مقابل به ما میده. حالا این جائیه که اون واقعاً زیبا میشه. به این نگاه کنید. "یوغ مرا بگردن گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من بردبار و فروتن هستم و جانهای شما آرامی خواهد یافت،" (متی ۲۹:۱۱). آن کلمه تعلیم یابید در آنجا همان کلمه ای هست که در متی ۲۸ به عنوان شاگرد سازی ترجمه شده. همه ملت ها را شاگرد سازید، همون چیزی که ما همیشه در موردش صحبت میکنیم. این همون کلمه در اینجا هست.

پس در اصل میتونیم بگیم "یوغ مرا بگردن گیرید و از من تعلیم یابید، یاد بگیرید شاگرد من شوید." و او میگه زیرا من بردبار و فروتن هستم و جان های شما آرامی خواهد یافت،" این یک حقیقت حیرت انگیز هست که عیسی اینجا میگه. یاد بگیرید که شاگرد من بشوید و جان های شما آرامی خواهد یافت. هیچ معلم مذهبی دیگری در تاریخ دنیا وجود نداره، هیچ معلمی اصلاً یاد گیری را با استراحت کامل و تمام برابر ندانسته. چند نفر شاگرد را دیدید که از مدرسه برگردند و بگند، آه حالا که از مدرسه برگشتم احساس

میکنم خیلی آرام شدم و تسکین یافتم؟ بالاخره آرامش جان و آرامش فکر پیدا کردم. خیلی احساس آرامش می‌کنم. این چیزی نیست که ما وقتی مطالعه می‌کنیم، یاد می‌گیریم یا پیروی می‌کنیم، احساس کنیم. من توی دانشگاه موعظه داشتم و در محوطه دانشگاه قدم می‌زدم، دانشجو‌ها رو دیدم که با فلاش کارت‌های عبری سعی می‌کردند مطلبی را حفظ کنند. هیچ آرامشی در چشمان آنها نبود. آرامش حتی از کنار آنها هم عبور نکرده بود. اصلاً آرامشی نبود. هیچ تسکینی نبود. آن تصویری نبود که در آنجا وجود داشته باشه.

زیبائیش اینجاست، اینو فراموش نکنید، عیسی چطور میتونه بگه: "یوغ مرا بگردن گیرید و از من تعلیم یابید، و جانهای شما آرامی خواهد یافت،"؟ چون زیبایی مسیحیت اینجا هست، در این تصویر کامل که او توانائی خودشو به ما میده که خدا را اطاعت کنیم، خدا را خشنود کنیم. وقتی ما، در یوغ به او ملحق میشیم و از او یاد می‌گیریم، ما یاد می‌گیریم چیکار کنیم؟ یاد می‌گیریم که به او اعتماد کنیم و نه به خودمون. و در نتیجه یقیناً آهسته و پیوسته ما در یوغ آرامی می‌گیریم و یاد می‌گیریم اجازه بدیم اون چیزی رو که در تمام مدت سعی کرده ایم خودمون برای خودمون انجام بدیم مسیح برای ما انجام بده.

حالا آرامی در مسیح بصورت روزمره واقعی عمیق تر و عمیق تر در ما میشه. چرا؟ چون ما یاد می‌گیریم از فشار سعی در زندگی مسیحی کردن، با قوت خودمون، رها بشیم و یاد می‌گیریم اجازه بدیم او این را برای ما انجام دهد.

این بسیار عظیمه. "آیا باز هم می‌گید ما عقب می‌نشینیم و کاری انجام نمی‌دهیم؟" مطلقاً نه! این تصویری انفعالی نیست، اون یادگیری هست، اون پیروی هست، اون حرکت پشت شریعت هست. نه به این دلیل که دیگه شریعت اهمیت نداره، که خیلی از مردم این کارو کرده اند. و تأکیدی که کلیسا بر شریعت گرائی داشته، اونها می‌گند ما مجبور نیستیم شریعت را پیروی کنیم. برعکس ما آزاد شدیم، نه این که شریعت را فراموش کنیم، ما آزاد شدیم که شریعت را پیروی کنیم. و حالا ما خود مسیح را درونمون داریم که ما را قادر می‌کنه از شریعت پیروی کنیم. زیبایی در اینجاست. دلیلی که عیسی میتونه به ما آرامی بده این نیست که او به ما قوانینی میده، و میگه: این قانون هست، این مقررات هست، این فرمان‌ها هست حالا آن‌ها را پیروی کن! نه برعکس زیبایی مسیحیت، چیزی که مسیحیت را از سایر ادیان جدا می‌کنه و اونو از حالت یک مذهب خارج می‌کنه، تصویر خود عیسی مسیح در ما هست، که ما را قادر می‌کنه از شریعت پیروی کنیم، ما را قادر می‌کنه که خدا را خشنود کنیم، ما را قادر می‌کنه از خدا اطاعت کنیم. و حالا وقتی ما زندگی می‌کنیم این مسیح در ما هست که توسط ما و در ما زندگی می‌کنه، بعد ما جلال عظیمی برای پدر مان میاریم چون او اینو در ما انجام میده. و همه اون در مسیح نهفته همان کسی

که لحظه به لحظه و روز به روز به ما فیض می بخشد. هیچ چیزی نیست، مطلقاً هیچ چیزی در زندگی مسیحی شما نیست که قصد داشته باشید اونو با قدرت خودتون انجام بدید. همه از قبل تعیین شده. هر دعائی که ما میکنیم، هر قدم کوچکی که بر میداریم، هر فکری از قبل تعیین شده که در عیسی مسیح اشباع بشه. و تصویر بودن با او در یک یوغ اینه که او هر روز بیشتر و بیشتر خودش انجام میده و ما هر روز بیشتر و بیشتر در او آرامی پیدا میکنیم. مارتین لوتر اونو به بهترین شکل بیان کرده. او گفته: اینجا پائین ترین نقطه آبخار همه شایستگی ها، همه قدرت ها و توانائی ها، از عقل یا اراده آزاد هست که انسان به آن می اندیشد. و همه آنها در مقابل خدا هیچ به حساب می آیند. مسیح باید هر کاری را بکند و همه چیز را بدهد. او همه کار ها را انجام میده. اون همان تصویری هست که شما در آیه ۲۵ می بینید. یادتونه وقتی او گفت: ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، تو را سپاس می گویم که این امور را از دانیان و خردمندان پنهان داشته و به ساده دلان آشکار ساخته ای. (متی ۱۱: ۲۵). ما اون تصویر را در سراسر عهد جدید می بینیم. این مردمان حکیم نیستند که هر چیزی را که دنیا به ما عرضه میکنه دارند، این مردم نادان هستند که خدا را تجربه میکنند. این فقیران در روح هستند که خدا را تجربه میکنند. بچه های کوچک. آیا اون به این معنا هست که اگه شما با هوش باشید نمیتونید عیسی رو پیروی کنید؟ نه مطلقاً اینطور نیست! بلکه معنیش اینه که باید به انتهای خودتون برسید. وقتی بفهمید که این شما نیستید که کاری میکنید بلکه او هست که کارها را انجام میده. خانم ها و آقایان چمدانی که ما میاریم یقیناً سنگین هست. عیسی مسیح قطعاً قادر هست ما را بلند کند و در هر جایی که برای ما در نظر گرفته قرار دهد.

چه اتفاقی میفته وقتی مسیحیت به سفری تبدیل میشه که در آن مسیح ما را حمل میکنه به جای اینکه ما سعی کنیم خودمون را حمل کنیم؟ شما از تعهد خلاص شده اید. او شما رو آزاد کرده. نویسنده ای اونو اینطور بیان کرده. "وقتی به کاری که عیسی باید بکند نگاه میکنیم و آرام میگیریم، این زمانیه که جان ما مطلقاً منفعل میشه و ما با بیشترین تأثیر کار میکنیم چون میدانیم که او در ما کار میکند." وقتی یک خانواده ایمانی سعی نمیکنند کار ها را با قدرت خودشان پیش ببرند و اجازه میدهند عیسی و یوغ او این کار را برای ما و توسط ما انجام دهند، چه اتفاقی میفته؟ من معتقدم او ما رو به جایی حمل میکنه که ما قبلاً حتی نمیتونستیم درک کنیم. در نتیجه اینکه او توانائی کامل خودش را به ما میده تا خدا را اطاعت کنیم، آرامش خدا را دریافت میکنیم. اونو فراموش نکنید. کسی که شما رو فرا میخونه پارسا باشید الان پارسایانه در شما و توسط شما زندگی میکنه. کسی که شما رو دعوت میکنه انجیل را برای تمامی ملل موعظه کنید، حالا توسط شما انجیل را به تمامی ملل موعظه میکنه. کسی که شما رو دعوت میکنه امین هست و اون رو انجام خواهد داد. و او آرامش خدا را به ما میده.

دومین باری که او کلمه آرامی را بکار میبرد، میگوید: و جانهای شما آرامی خواهد یافت. این تصویر کلمه عبری شالوم هست. این آرامش وجودی هست. این آرامش فراگیر، این آرامش ابدی از اعتماد به عیسی مسیح و راه رفتن در مسیح می آید. این زمانیه که ما خودمونو کنار میذاریم و اجازه میدیم مسیح کاری را توسط ما بکنه که تنها او میتونه بکنه. "ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، نزد من بیایید و من به شما آرامی خواهم داد. یوغ مرا بگردن گیرید و از من تعلیم یابید، (متی ۲۸:۱۱ - ۲۹). به چیزی که خالق حاکم جهان در جسم میگه نگاه کنید، او میگه: زیرا من بردبار و فروتن هستم و جانهای شما آرامی خواهد یافت، (متی ۲۹:۱۱). آیا اونو می خواهید؟ پس تمام بار گناه خودتونو به او بدید و ناتوانی کامل و مطلق خودتون رو در اطاعت از خدا و خشنود کردن خدا به او بدید و بذارید او تمام آنچه را که داره به شما بده. بخشش کامل از گناهانتون و توانائی کامل و مطلق خودش را در اطاعت از خدا و جلب رضایت او. اون موقع در راه تجربه کردن چیزی خواهیم بود که به اون بودن در مسیح میگویم.

من حدس میزنم کسانی هستند که خسته و فرسوده و گران بار هستند. و خسته شدند از اینکه دائماً تلاش می کنند در زندگی مسیحی خودشون همه بشقاب ها را با هم بچرخانند. من میخوام از همه اونها درخواست کنم، به او بگید که من آرامی تو رو میخوام. من حاضریم که تسلیم بشم. شاید بعضی از شما ها اولین باره که اینو میگوید. خیلی از شما ها هستید و خطر این متن را فراموش نکنید، خطر را فراموش نکنید چون ما میتونیم در مذهب خودمون پیش بریم و هرگز زیر یوغ عیسی نرویم و کل مفهوم مسیحیت رو از دست بدیم با این حال هر یکشنبه تا پایان عمرمون به کلیسا بریم. و من میخوام اول و بیش از هر چیزی از شما بپرسم، آیا بدون هیچ تردیدی میدونید که زیر یوغ عیسی هستید؟ من از شما نمی پرسم که رزومه روحانی شما چیه؟ من در مورد همه کارهایی که انجام دادید نمی پرسم، اون از دست دادن کل مفهوم مسیحیت هست. چیزی که از شما می پرسم اینه: آیا زیر یوغ عیسی مسیح هستید؟ و اگر نیستید میخوام ازتون درخواست کنم درست همین لحظه وقتی شروع میکنیم به پاسخ دادن بگید: من میخوام با او زیر یوغ باشم. برای اولین بار امروز میخوام بار تمام گناهانم و تمام ناتوانی های خودمو در اطاعت از خدا و خشنود کردن خدا به او بدم و اجازه دهم او منو از درون تبدیل کنه. من شما رو دعوت میکنم با او زیر یوغ بروید.

در ثانی اگه شما مسیحی هستید و میدانید زیر یوغ او هستید و ما میدونیم کتاب مقدس تعلیم میده به محض اینکه ما زیر یوغ او رفتیم، یوغ را ترک نمی کنیم اما به دلایلی اون تبدیل به فشار شده و شما سعی میکنید همه این کار ها رو بکنید، میخوام شما رو دعوت کنم که بگید: من میخوام در یوغ آرام بگیرم شاید بعد از مدت های طولانی برای اولین بار میخوام به او اعتماد کنم.

پدر دعا میکنم که تو به جانها آرامی بدی و مردم رو به سوی خودت بکشی، و خدایا دعا میکنم که نتیجه اش برداشته شدن بارهای سنگین و خسته کننده باشه. که دیگه ما سعی نکنیم با قدرت خودمون زندگی مسیحی مون رو پیش ببریم. بلکه در این مهم به تو اعتماد کنیم. و دعا میکنم با تمامی فیض خود که ما نیاز داریم به ما کمک کنی که از خودمان فارغ بشیم و تماماً به تو اعتماد کنیم. بگذار که جان های ما در او آرامی بگیرد. در نام عیسی آمین.

مجوز رسمی

شما مجاز هستید و ما تشویق میکنیم که این مطالب را تکثیر و توزیع نمائید. یادآوری میکنم که هیچ گونه تغییری در محتوی این مطالب مجاز نیست. لطفاً در پایان نسخه های تکثیر شده این عبارت را قید نمائید:

By David Platt. © David Platt & Radical.

Website:

Radical.net

©David Platt 2007 28